

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### بررسی توحید و قیامت، احکام و عبادات با تأکید بر شبهات دکتر سها در کتاب «نقد قرآن»

#### عبدالحسین شورچه و سمیرا حیاتی

#### چکیده:

در جوامع بشری، به جامعه‌ای بر نخواهیم خورد که دارای اعتقادات و باورهایی نبوده باشند. در حقیقتاً یک سری باورها و رسوم خاصی داشته‌اند و تابع قوانینی نیز بوده‌اند. بنابراین اعراب جاهلی نیز از این پدیده مستثنی نبوده‌اند، «دکتر سها» کوشیده است که مصدر و منبع آیات قرآن را فرهنگ، باورها، عقاید، آداب و سنت‌ها، ادیان، دانش و آگاهی‌های زمانه و مردم جزیره‌العرب معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی کند. این شبهه، طرفدارن زیادی دارد که هر یک برای اثبات مدّعی خود مصادیقی از قرآن کریم را بعنوان شاهد مثال ذکر کرده‌اند. به همین دلیل، ضمن بیان این شبهات، تعدادی از سخنان این اندیشمندان را نیز ذکر می‌کنیم تا زوایای بحث گسترده‌تر شود و به صورتی جامع‌تر به بررسی شبهات بپردازیم.

#### کلیدواژه‌ها:

توحید، قیامت، احکام، عبادات، سها، نقد قرآن.

#### ۱- مقدمه

آشنایی با اوضاع کلی حجاز لازم و ضروری به نظر می‌رسد تا ضمن آگاهی از افکار و اعتقادات اغلب پوچ عرب جاهلیت، بتوانیم به صورت صریح و روشن به بررسی شبهات مستشرقین بپردازیم. در واقع هدف از آوردن این پژوهش؛ این است که بدانیم مخاطبین اولیه قرآن مردمی با چنین ویژگی‌هایی بودند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که مسؤولیت بزرگ رسالت را بر دوش می‌کشید بایستی گام به گام پیش می‌آمد تا بتواند برنامه و هدف اصلی خود را اجرا کند. و از آنجا که عرب عصر جاهلیت سالهای سال با این اعتقادات زندگی کرده و این سنت‌های خرافی ملکه ذهن او گشته بود؛ زدودن این افکار خرافی یکباره محال و غیر ممکن بود. عربی که جز گرمای سوزان و زمین خشک و تفتیده جزیره چیزی دیگر ندیده بود. عربی که به جنگ آوری و خونریزی و قتل و غارت، ربا، زنده به گور کردن دختران، شهوترانی، بی بندوباری، بت پرستی و ستاره پرستی، تفاخر و تعصب خو گرفته بود چطور می‌توانست یکباره تمام اینها را کنار بگذارد و به دستورات اسلام گردن نهد. لذا خداوند زبان این قوم را برگزید تا با استفاده از مثلها، تمثیلات و تشبیهات رایج میان آنها؛ سخنان و معانی متعالی و والای خود را بیان کند. و فردی از همین قوم را برگزید تا دلیلی بر انکار رسالت باقی نماند.

از آنجا که رنگ پذیری قرآن از فرهنگ عصر نزول، نه تنها جاودانگی و جهانی بودن آن را زیر سؤال می‌برد؛ بلکه راه نیافتن باطل به قرآن را نیز به چالش می‌کشد لذا در این نوشتار در صدد بر آمدیم تا تعدادی از این شبهات را - حتی الامکان از منابع اصیل - جمع آوری کرده و به بررسی آنها بپردازیم.

## ۲- جاهلیت

### ۱-۲- معنای لفظی واژه‌ی جاهلیت

راغب در مفردات می‌گوید: «جهل یعنی نادانی و بر سه گونه است: اول- خالی بودن نفس و خاطر انسان از علم و دانش که بعضی از متکلمین یعنی (دانشمندان دینی که از راه حکمت و استدلال عقلی با خصم گفتگو می‌کنند) معنی اولیّه جهل را مقتضی و مناسب کارهایی می‌دانند که با بی نظمی جریان دارد. دوم- یعنی اعتقاد و باور داشتن چیزی بر خلاف آن چه که هست. سوم- جهل و نادانی یعنی انجام کاری بر خلاف آن چه که باید انجام شود. خواه درباره آن اعتقاد درستی داشته باشد یا اعتقادی ناصحیح و فاسد. مثل کسی که عمداً نماز را ترک می‌کند. و بر این معنی است آیه «قَالُوا اتَّخَذْنَا هُزُؤًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (بقره: ۶۷/۲) «گفتند: «آیا ما را به ریشخند می‌گیری؟» گفت: «پناه می‌برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم.»

آقای قرشی نیز جهل را نادانی و جاهل را نادان، سفیه و بی اعتنا می‌داند و می‌نویسد: «در بیشتر آیات قرآن جهل به معنی سفاهت و بی اعتنائی استعمال شده است از جمله ۳۳ و ۸۹ یوسف، ۶۷ بقره و ۵۵ نمل که این جهالت‌ها همه توأم با علم‌اند. یعنی عامل در وقت عمل، نسبت به فهم و عقیده اش عالم و نسبت به علمش بی-اعتناست و علّت مسئول بودن همان است.» (قرشی، قاموس قرآن، ذیل ماده جهل)

### ۲-۲- معنای اصطلاحی واژه‌ی جاهلیت

در معنای اصطلاحی جاهلیت، سخن‌ها گوناگون است و نظریات مختلفی ابراز شده است اما پیش از بیان تعدادی از این نظریات باید چند نکته را یادآور شویم:

۱- عصر جاهلی معمولاً دوران پیش از بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال پیش از بعثت است.

۲- محدوده مکانی جاهلیت، تمام جزیره العرب، به خصوص قسمتی از مکه و مدینه و اطراف آنها بود.

۳- واژه‌ی جاهلیت نخستین بار در قرآن به کار رفته و دوران پیش از بعثت را دوران جاهلی می‌داند و آیاتی که در آن این تعبیر آمده است عبارتند از آیه ۳۳ احزاب؛ ۱۵۴ آل عمران؛ ۵۰ مائده؛ ۲۶ فتح. (حسنی، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص ۸۶)

و اما در مورد معنای اصطلاحی جاهلیت؛ برخی معتقدند که تمام جلوه‌های روانی بدوی یعنی نشاط و جنگاوری، حس شرف، شدت و حدتی که در گرفتن انتقام به کار می‌بردند، افراط و تفریطی که زاییده عشق شدید به شراب و میسر بود، مجموعاً آن چیزی را تشکیل می‌داد که بعدها اسلام، جاهلیت نام نهاد. این کلمه به معنای دوران نادانی و جهالت نیست. که در مقابل دوران بعد، یعنی عصر علم که پیامبر «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ» ایجاد کرده، و نیز در مقابل وحی خدایی قرار گیرد. لفظ جاهلیت در حقیقت شامل تمام پدیده‌های خشونت، سببیت، استبداد و خودسری، خود پرستی و یاوه گویی می‌گردد که اسلام در جهت حفظ خصایلی عقیفانه‌تر و انسانی‌تر، برخی را مردود دانست و برخی را به نحوی دیگر تأیید کرد. (بلاشر، تاریخ ادبیات عرب، ۴۵/۱)

مستشرق مشهور ژاپنی، ایزوتسو واژه جهل را به طور گسترده بررسی کرده و برای آن سه معنی در نظر گرفته است. وی می‌گوید: «در اسلام- یا به صورت صحیح‌تر در قرآن- جاهلیت- یک اصطلاح دینی به معنای منفی است، جهل الگوی برجسته‌ی رفتار مرد تند خوی بی‌پروایی است که با اندک آمیختگی ممکن است قدرت تسلط بر نفس را از کف بدهد و در نتیجه بی‌باکانه به عمل برخیزد. در مقابل این جنبه جهل است که تصور حلم در درجه‌ی اول متعارض است. حلم طبیعت انسانی است که می‌تواند اشتعال و انفجار این جهل را فرونشاند. کلمه جاهل که در قرآن به دهان یوسف در مصر گذاشته شد، برای توصیف وسوسه خطرناکی که دچار آن شده بود مناسب بود.» «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ.» (یوسف: ۳۳/۱۲): [یوسف] گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آن چه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند؛ و اگر مکر و نیرنگ آن‌ها را از من بازنگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود. معنای دوم جهل ناتوانی عقل برای رسیدن به فهم عمیق چیزها که نتیجه آن همیشه داوری کردن سطحی و ناسنجیده خواهد بود. استعمالی از این کلمه در سوره بقره است، آن جا که سخن از مردمان فقیری است که در عین تنگدستی می‌دانند چگونه ظاهر خود را آراسته و پاکیزه نگاه دارند: «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ» (بقره: ۲۷۳/۲): از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارند؛ اما آن‌ها را از چهره هاشان می‌شناسی. از معنی دوم تا سومین معنی کلمه جهل یعنی نادانی فاصله چندانی نیست. در این جا متضاد جهل دیگر حلم نیست بلکه علم و دانش است. این معنی برای جهل نقش چندان مهمی در قرآن ندارد. کلمه بیشتر یا در معنی نخست یا در معنی دوم به کار رفته است.» (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۲۶۳-۲۶۵ و ۲۷۴-۲۷۸ با تلخیص)

### ۳- پرستش الله، دین حنیف

نام «الله» به هیچ وجه برای اعراب پیش از اسلام ناشناخته نبود. و دلیل آن اینکه نه تنها این کلمه در اشعار دوره جاهلیت و در ترکیباتی به صورت نام‌های خاص اشخاص آمده بلکه در کتیبه‌های قدیمی نیز دیده می‌شود. لاقل بعضی از اشخاص یا قبایل در عربستان به خدایی به نام الله اعتقاد داشتند و حتی آن اندازه در این اعتقاد پیش‌رفته بودند که او را آفریننده آسمان و زمین می‌دانستند. حتی در سلسله مراتب خدایان شرک، ظاهراً عالی‌ترین نام به الله اختصاص داشت: «...مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...» (زمر: ۳/۳۹) (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۷)

الله تنها معبود مکّیان نبود، بلکه خدای اصلی به شمار می‌رفت. این نام در دو لوح عربی جنوب که یکی «معینی» و دیگری «سبئی» است ذکر شده است: در الواح صفا که مربوط به پنج قرن پیش از اسلام است همین نام به صورت «هللاه» Hallah آمده و در یک لوح مسیحی مربوط به دوران قبل از اسلام که در ام‌الجمال به دست آمده نام پدر محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» عبدالله بوده است. (و معنی عبدالله، بنده یا عابد الله است). (حتی، تاریخ عرب، ص ۱۲۷)

گیب در این باره می‌گوید: «برخی معتقدند؛ لفظ عربی «الله» مختصر شده کلمه «ال-الاه» است یعنی خدا. ثابت شده است که اعراب در زمان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با مفاهیم خدای متعال و اصطلاح عربی آن آشنا بوده‌اند. کاری که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد این بود که محتوایی تازه به این مفهوم داد و آن را از عناصر شرک که بر گرد آن تنیده بود تصفیه کرد، و به جای قبول شخصیت خدایی مبهم و دیرآشنا اعتقاد به خدایی واقعی را جانشین آن نمود. خدایی که آفریدگار و نگهبان جهان است.» (گیب، اسلام، بررسی تاریخی، ص ۷۲)

در مورد دین حنیف نیز بلاشر می‌نویسد: «قرآن کریم به یک آئین یکتاپرستی به نام «حنیفیه» اشاره می‌کند. این یکتا پرستی ابراهیمی به پرستش خدای یگانه‌ای محدود نبود، بلکه خصایص دیگری، چون زهد ریاضت آمیز و نماز و صدقات مطهره نیز داشت. بنابراین در آغاز قرن هفتم میلادی، و بی‌تردید پیش از آن نیز اعراب- یا لاقل اعراب حجاز- اندیشه‌ای از خدایی قادر و آفریننده در سر داشته‌اند.» (بلاشر، تاریخ ادبیات عرب، ۵۸/۱)

در مورد اعتقادات حنفاء آمده است: حنفاء انجام دادن بعضی آداب و مراسم را بر خود واجب و آنها را از بقایای دین ابراهیم می‌دانستند. ده تا از این دستورالعمل‌ها را «کلمات دهگانه ابراهیم» و یا «طهاره فطره» می‌خواندند؛ ۱- مضمضه کردن ۲- استنشاق یعنی شستن داخل بینی ۳- مسواک کردن دندان‌ها با چوب گیاهی مخصوص ۴- تراشیدن موی سر ۵- گرفتن موی شارب (سبیل) ۶- استنجاء یعنی شستن عورتین ۷- گرفتن ناخن‌ها ۸- گرفتن موی بدن ۹- گرفتن موی عورتین ۱۰- ختنه کردن. دیگر از واجبات دین حنیف، روزه عاشورا بوده‌است. شراب خواری را حرام می‌شمردند و معتقد بودند که؛ شراب خواری روح انسان را سبک و

عقل را کم می‌کند. همچنین آنها قمار کردن را از محرّمات و مرتکبین آن را، گناه کار می‌شمردند. حنفاء از آیین بت پرستی بیزاری می‌جستند، به یگانگی خدا ایمان داشته و از خرافات و منکرات دوری کرده و اعمال حج و عمره را نیز انجام می‌دادند و خود را پیرو دین ابراهیم و اسماعیل می‌خوانده‌اند. (فضایی، دین در عصر جاهلیت، ص ۱۱۹ - ۱۱۸)

حنفاء و اعتقادشان در هاله‌ای از ابهام‌اند و نظرات درباره آنها مختلف است. عبدالعزیز سالم در این باره می‌گوید: «آیین حنیف، دین جدیدی نظیر مسیحیت و یهودیت نبود، بلکه صرفاً یک جنبش دینی بود که مبلغان آن به عنوان حنیفان پیرو ابراهیم توصیف می‌شوند.» (سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۳۹۲)

وگوستاولوبون نیز معتقد است که: «امتیاز حنفاء تنها به این نبود که یکی از ارکان مهم قرآن و اسلام یعنی توحید را اعتقاد داشتند، بلکه مطابق گفتار قرآن که پس از آن آمد معتقد بودند که انسان باید در برابر قضا و قدر پروردگار تسلیم باشد چنانچه ابراهیم هنگام سر بریدن فرزندش.» (لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۹۹)

ایزوتسو می‌گوید: «آن چه به اصطلاح حنیفیه خوانده می‌شده، یک نهضت روحانی گروهی سازمان یافته به صورت استوار نبوده است. این گونه مردمان هر یک به تنهایی به صورت منفرد در جامعه شرک قرار داشتند. هدف آنان منحصرأ دست یافتن به رستگاری شخصی بود نه نجات و نجات دیگران و کمتر از آن نوع بشر.» (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۱۴۸)

#### ۴- آئین صابئی

صابئی‌ها، آئین خود را به حضرت یحیی بن زکریا «علیه السلام» که مسیحیان او را «یحیی تعمید دهنده» یا «یوحنا معمد» می‌خواندند، منسوب نموده و دارای کتب و احکامی هستند. یحیی «علیه السلام» در سرزمین فلسطین واردن و شامات، به تبلیغ و هدایت مردم و خاصه یهود، می‌پرداخت. در آئین صابئی، دستورات فراوانی در باب انزوا و ترهب و ترک دنیا و علایق مادی وارد شده است. آنان، اذکار و ادعیه و نمازهایی دارند. اما عبادات باید با توجه به ستاره «جدی» انجام گیرد. و نیز در سال، در طی یک دوره روزه سی و شش روزه از خوردن گوشت خودداری می‌کنند. از جمله احکام بسیار مهم این آئین، مراسم غسل تعمید است و چون ضروری است تعمید در آب‌های جاری یا چشمه انجام گیرد از این رو صابئان ناگزیرند در کنار رودخانه‌ها به سر برند. «مندی» معبدی است که در آن کتاب‌های مقدس صابئین نگهداری می‌شود و مراسم تعمید مفصل روحانیان آنها در آن جا انجام می‌گیرد. ساختمان مندی باید تنها از نی و بوربای تمیز و در ورودی آن رو به «جدی» باشد. (نوری، جاهلیت و اسلام، ص ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۳۱، ۴۳۶)

خرمشاهی درباره صابئین می‌گوید: «در دایره‌المعارف اسلام (به انگلیسی، طبع اوّل) آمده است که این نام به دو فرقه کاملاً متمایز اطلاق می‌گردد: ۱- ماندایی‌ها یا صَبّه که فرقه‌ای یهودی - مسیحی بوده‌اند و تعمید به جای می‌آورده‌اند. ۲- صابئین حرّان که فرقه‌ای مشرک بودند و مدّت‌های مدیدی در دوره اسلام دوام آوردند. صابئینی که در قرآن یاد شده ماندایی‌ها هستند.» (خرمشاهی، قرآن شناخت، ص ۱۸۱ - ۱۸۰)

پیروان آئین صابئی بر اثر عواملی از موطن اصلی خود فلسطین به اراضی بین النهرین و سرزمین کلدانی‌ها و نقاط دیگر آواره و پراکنده شده و برخی از آنها در عراق و سرزمین حجاز منزل گزیدند. (نوری، جاهلیت و اسلام، ۴۱۶ - ۴۱۵) البته تعدادی از آنها نیز در خوزستان فعلی زندگی می‌کنند.

## ۵- آئین مجوس

آئین مجوس چه به وسیله ایرانی‌ها - که پیروان اصلی این آئین بودند - و چه اقوام دیگر، در کشورها و اقوام مختلف قدیم بسط یافته و از جمله در نقاط گوناگون جزیره‌العرب، خاصّه در سواحل عمان و دریای عربستان که مسکن ایرانی‌های زرتشتی بود، آتشکده‌هایی وجود داشت. و در نقاطی از یمن و حیره که مرکز استیلا و آمد و شد ایرانی‌ها بود پیروان این آئین بسیار بودند. تاریخ صحیح و تحقیقات محققان، آئین نخستین زرتشت را آئین توحید و یکتاپرستی می‌داند که بعدها بر اثر عوامل مختلفی تغییر صورت و ماهیت داده است. (ر.ک: همان، ص ۳۸۲ و ۳۸۴) در عصر جاهلی این آئین در قبیله تمیم رواج داشت. (سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص ۳۸۵)

## ۶- آئین یهودی

آئین یهود چندین قرن قبل از ظهور اسلام در جزیره‌العرب رایج و منتشر شده بود. این که آیا یهودیان ساکن جزیره‌العرب از نژاد خاصّ یهود بوده و از فلسطین یا از نقطه‌ای دیگر به این سرزمین مهاجرت نموده و کم‌کم زیاد شدند؛ و یا از نژاد اعراب بودند که بر اثر ارتباط با یهودیان، به آئین آنها متمایل شدند؟ اقوال مورخان یکسان نیست. عبدالعزیز سالم معتقد است که: «شورش‌های یهودیان علیه رومیان در اورشلیم، منجر به پراکنده شدن و رانده شدن آنها از فلسطین به وسیله رومیان، و ویرانی معبد آنان به دست تیتوس امپراطور روم در سال ۷۰ میلادی گردید. به دنبال آن گروه‌های زیادی از یهودیان به جزیره‌العرب گریختند.» (همان، ص ۲۹۲)

فیلیپ حتّی نیز انتشار یهودی‌گری را در دوران دولت دوّم حمیری در یمن و ناچار از راه عربستان شمالی می‌داند و می‌نویسد: «شاید نتیجه تصرف فلسطین و ویرانی بیت المقدّس بوده که به سال ۷۰ میلادی به دست تیتس

انجام شد. در نیمه اول قرن ششم نفوذ دین عبری بر یمن چنان قوی بود که آخرین پادشاه حمیری یعنی ذونواس یهودی بود». (حتی، تاریخ عرب، ص ۷۹ - ۷۸)

«جرجی زیدان» نیز معتقد است که: «یهودیان از زمان موسی و بعد از آن به واسطه تعدیات رومیان و پس از خرابی اورشلیم به حجاز مهاجرت کردند و یهودیان بیشتر به مدینه آمدند. زیرا همکیشان آنان یعنی طوایف اوس و خزرج در مدینه بودند. آمدن یهود به حجاز در وضع اجتماعی اعراب آن منطقه تأثیر بسیار داشت. مراسم حج، قربانی، نکاح، طلاق، برگزاری رسومات عید، انتخاب کاهن و امثال آن مطالبی بود که حجازیان از یهودیان آموختند. همین قسم داستان‌های تورات و تلمود از یهود به اعراب حجاز منتقل شد.» (زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۲)

## ۷- آئین مسیحی

درباره مسیحیت و زمان ورود و حوزه فعالیتشان در جزیره العرب اطلاع دقیقی در دست نیست. و نظرات مختلفی پیرامون آن ارائه شده است.

یکی از نویسندگان معاصر مراکز انتشار مسیحیت را سه مرکز نصرانی مجاور سرزمین‌های عرب از جمله: سوریه در شمال غربی، عراق در شمال شرقی، حبشه در غرب و جنوب (یکی از عوامل نشر مسیحیت در حبشه ورود مبشران مسیحی از شمال به حبشه بود) می‌داند و می‌نویسد: «اعراب سرزمین شام با سرزمین‌های دیگری که نصرانیت وارد آنها شده بود ارتباط فرهنگی داشتند. مهاجرت به حدود سوریه و فلسطین زیاد بود. یکی از عوامل شیوع مسیحیت در سرزمین‌های عرب، اعزام مبشران مسیحی از بیت المقدس، دمشق و انطاکیه به آنجا بود.» (ر.ک: پویا، مواجهه قرآن با فرهنگ مسیحیت، ص ۳۱ - ۲۹)

فیلیپ حتی نیز معتقد است که: «مسیحیت بیشتر از جانب شمال و به خصوص از شام نفوذ در عربستان را آغاز کرده بود و مردم نجران به سال ۵۰۰ میلادی به دین جدید گرویدند.» (حتی، تاریخ عرب، ۷۸/۱)

## ۸- بررسی موحد بودن شعراء عرب

### «ورقه بن نوفل»

«برخی از مستشرقان گفته‌اند: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با «ورقه بن نوفل» که یکی از نزدیکان حضرت خدیجه «سلام الله علیها» بود، ملاقات می‌کرد و از او انجیل و تورات را فرا می‌گرفت و این قرآن را به کمک آن نصرانی نوشت» (زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۲/۲۴۷)

در ادامه به برخی از این ادعاها اشاره می‌شود.

## «ویل دورانت»

ایشان در این زمینه چنین نوشته: «در عربستان، عده‌ی زیادی مسیحی به سر می‌بردند که گروهی از آنها در مکه اقامت داشتند. محمد دست کم با یکی از آنها، یعنی ورقه، پسر نوفل وعموزاده خدیجه که از متون یهودی و مسیحی مطلع بود، مناسبات نزدیک داشت و همو غالباً به مدینه، شهری که پدرش در آنجا در گذشته بود، سفر می‌کرد. شاید در آنجا با بعضی از پیروان دین یهود که در مدینه فراوان بودند، برخورد کرده است. بسیاری از آیات قرآن نشان می‌دهد که وی اصول اخلاقی دین مسیح و یکتا پرستی دین یهود را ستوده و متون دینی این دو آیین را زاده‌ی وحی دانسته است.» (دورانت، تاریخ تمدن، ۲۰۷/۴)

## «مونتگمری وات»

«وات» در زمینه‌ی یادگیری بسیاری از مطالب قرآن توسط رسول خدا از ورقه چنین می‌نویسد: «از همان ابتدای امر، محمد با ورقه بن نوفل، روابط دائمی و صمیمانه برقرار کرد و از ورقه خیلی چیزها یاد گرفت که در نتیجه تعلیمات بعدی اسلام نیز خیلی متأثر از افکار اوست.» (وات، محمد فی الملکه، ص ۹۳)

وی در جای دیگر می‌نویسد: «بین کسانی که حضرت محمد با آنان تماس می‌گرفت، ورقه برجستگی بیشتری دارد، زیرا وی با کتب مقدس مسیحیت آشنایی داشت. نیز شکی نیست که هرگاه محمد در تألیف قرآن با مشکل مواجه می‌شد، از ورقه کمک می‌گرفت. از این لحاظ، محمد مدیون ورقه است.» (شوقی، فی المیزان فلیپ حتی، ص ۱۳۸)

«وات» همچنین در کتاب «محمد، پیامبر و سیاستمدار، در مورد تأثیر ورقه بن نوفل در نبوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، چنین نوشته است: «می‌گویند که در روزهای نخست و دریافت نخستین وحی، زن او خدیجه و پسر عموی زنش، ورقه بن نوفل، او را تشویق کردند به این که قبول کند به پیامبری برگزیده شده است. ورقه خود به مسیحیت گرویده بود و ظاهراً با کتاب مقدس آشنایی داشته است، در صورتی که در آن زمان، عرب‌های مسیحی اطلاع کافی درباره‌ی کتاب مقدس نداشتند و اطلاعات ورقه نیز کامل نبوده است، با این همه، شهادت یک مسیحی به این که طرز نزول وحی بر محمد شباهت کامل به طرز نزول وحی بر موسی دارد، محمد را در عقیده خود تقویت کرده است.»

## «امیه بن ابی صلت»



درباره «امیه بن ابی صلت» گفته‌اند: «وی شاعری بود که کتب آسمانی را خوانده بود و می‌دانست که خدا در همان ایام پیامبری بر می‌انگیزد و امیدوار بود که خود همان پیامبر موعود باشد. چون خداوند محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» را به رسالت برگزید، امیه از روی حسد انکار ورزید.» (واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص ۱۱۹)

«کارل بروکلیمان» در کتاب خود آورده است: «هنگامیکه برخی از معاصرین پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم»، مانند امیه بن ابی صلت شاعر طائف - شهری در حوالی مکه - به وحدانیت عامه اکتفا می‌کردند، محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» اسباب تحنث و تنسک را از آنها می‌گرفت و در غار حرا به تزکیه‌ی روح می‌پرداخت.» (بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۳۶)

در تفسیر آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء: ۲۶/۲۲۴) آمده است که مراد از «شعراء» در اینجا «شاعران مشرک هستند. مانند: عبدالله بن الزبیری، ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، أبو عزه، امیه بن ابی صلت و دیگران که ادعا می‌کرده‌اند آنچه را محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» می‌گوید، ما هم می‌توانیم بگوییم و حضرت را هجو می‌کردند و گروهی از اقوامشان به دور آنها جمع می‌شدند و به اشعار و مزخرفات آنها گوش می‌دادند.» (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۴/۴۴۱)

## ۹- ادیان و باورهای غیر توحیدی و انحرافی

### ۹-۱- بت پرستی

هشام بن کلبی درباره تاریخچه بت پرستی عرب جاهلی می‌نویسد: «هیچ کوچ کننده‌ای از مکه کوچ نمی‌کرد مگر به منظور بزرگداشت حرم و دلبستگی به مکه سنگی از سنگهای حرم را با خود همراه می‌برد پس هر جا وارد می‌شدند آن سنگ را می‌نهادند و گرد آن به طواف می‌پرداختند، همچنان که دور کعبه طواف می‌کردند و مکه و کعبه را بزرگ می‌شمردند. این عمل آنان را به پرستش آنچه دوست داشتند کشانید.» (کلبی، الاصنام، ص ۱۰۲)

قدیمی‌ترین بتی را که عرب می‌پرستید «منات» بود که عرب جملگی به بزرگداشتش می‌پرداختند. «لات» در طائف بود و قریش و عرب همه لات را بزرگ می‌داشتند. «عزی» از لات و منات تازه‌تر است. عزی نزد قریش بزرگترین بت‌ها بود، به زیارتش می‌رفتند و هدیه برایش می‌بردند. «هبل» از عقیق سرخ به صورت انسانی ساخته شده بود که دست راستش شکسته بود و قریش دستی از طلا برای آن ساختند. کسی که نمی‌توانست بتی سر پا دارد، و یا بتکده‌ای بسازد، سنگی را پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آن چه می‌پسندیدند، نصب

می‌کرد و آن گاه به طواف آن می‌پرداخت. این گونه سنگها را «أنصاب» می‌نامیدند و اگر آن سنگها تندیس (تمثال) می‌بود، آنها را أصنام و أوثان می‌خواندند. البته اینان برتری کعبه را نسبت به بت‌ها گردن می‌نهادند.» (ر.ک: همان، ص ۱۳۰-۱۰۹ با تلخیص)

نسر، سُواع، ودّ، یعوق و یغوث نام پنج بت است که مورد پرستش قوم نوح و بعضی از طوایف عرب پیش از اسلام بوده‌اند. به این نام‌ها در سوره نوح آیه ۲۳ اشاره شده است. (ر.ک: خرمشاهی، قرآن شناخت، ص ۱۹۵) «بعل» هم نام هر یک از خدایان محلی اقوام سامی قدیم و مخصوصاً ساکنان سوریه و فلسطین، و از خدایان بزرگ دین بابلی است. این لفظ فقط یک بار در قرآن مجید، آن هم در سوره صافات آیه ۱۲۵ آمده است. (ر.ک: همان، ص ۱۶۸)

## ۲-۹- پرستش اجنه، شیاطین و فرشتگان

در جزیره‌العرب نیز همچون ملل دیگر پرستندگان ارواح طیبه و خبیثه وجود داشت، جمعی «فرشتگان» را و گروهی نیز «شیاطین» و «اجنه» را می‌پرستیدند. پرستش جن در میان صحرائشینان یا «اعراب» معلول وحشت از وادی‌ها و بیابان‌های پرسکوت و مخوف و تاریک است و وقتی به بیابان‌ها و کوه‌های مخوف دچار می‌شدند، در پناه «الهی جن» رفته و از او استعاذه می‌کردند، و می‌گفتند: «أعوذُ بِسَيِّدِ هَذَا الْوَادِي مِنْ شَرِّ سَفَهَائِهِ». پرستش ملائکه و شیاطین نیز به منظور جلب محبت و عنایت و یا دفع مضرت بود! گروهی نیز ملائکه و فرشتگان را مظهر تجلیات تامه‌ی خداوند یا خدایان درجه‌ی دوّم یا دختران خدا می‌خواندند. (ر.ک: نوری، جاهلیت و اسلام، ص ۲۹۳)

خداوند در سوره جن آیه ۶، سوره سباء آیه ۴۰ و ۴۱ و سوره انعام آیه ۱۰۰ این موضوع را به درستی بیان کرده است. آیه ۸ سوره مبارکه فرقان نیز بر وجود فرشتگان در تفکر جاهلی دلالت دارد.

«ایزوتسو» فرشته را موجودی نامرئی و روحانی و تا حدّی از گونه‌ی خدا یا جنیان طبقه بالا می‌شمارد که شایستگی تقدیس و تکریم و حتی پرستیده شدن داشت، ولی در سلسله مراتب موجودات فوق طبیعی محلّ معین به آن مخصوص نبودگاه فرشته‌ای به عنوان شفیع و میانجی میان خدایی برتر و انسان تقدیس می‌شد، ولی غالباً خود موضوع عبادت و پرستش بود. (ایزوتسو، همان، ص ۱۱)

## ۳-۹- پرستش اجرام سماوی

مؤلف کتاب اسلام و جاهلیت می‌نویسد: «گروهی از صحرائشینان و شهرنشینان جزیره‌العرب به پرستش اجرام سماوی چون آفتاب و ماه و برخی از کواکب معینه پرداخته و برای آنها قوای رموزی که سرنوشت جهان و

مردم جهان تحت آن قوا است قائل بودند. این نوع پرستش را «آنیمیسم Animism» خوانند. در زندگی صحرائشینان عرب «علم الأتواء» (هواشناسی و ستاره شناسی) تأثیری فراوان دارد. آنها در بیابان‌ها به وسیله ستارگان، حتی راه‌ها را تشخیص می‌دهند. زندگی بیابانی آنها و احشام و اغنام آنها به هواشناسی و ستاره‌شناسی ارتباطی فراوان داشت. پرستندگان اجرام سماوی هر عملی از قحطی و گرانی، فراوانی محصول، قَلت و کثرت نتاج، باریدن و نباریدن و بالاخره همه امور عالم را به ستارگان و اجرام دیگر سماوی نسبت می‌دهند.» (نوری، جاهلیت و اسلام، ص ۲۹۵)

## ۹-۴- اعتقاد به جن و غول

اعتقاد به جن بسیار کهن است و چه بسا از نظر قدمت جلوتر از اعتقاد به خدایان باشد. شاید توهم و ترس بزرگترین عاملی باشد که اعراب مکان‌ها و مسکن‌های مشخصی را برای گروه جن فرض کرده اند. اگر چنین نیست به چه دلیل است که همگی آنها در ویرانه‌ها و خرابه‌های خالی از سکنه می‌گردند. در قرآن آیاتی هست که خبر می‌دهد گوهر و عنصر جن از آتش است: «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ» (حجر: ۱۵/۲۷)؛ و جن را پیش از آن از آتش گرم و سوزان خلق کردیم.، «وَوَخَّلِقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ» (الرحمن: ۱۵/۵۵)؛ و خلق کرد جن را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش!؛ و آیه «وَوَخَّلِقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ». (اعراف: ۱۲/۷)؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک!؛ (سلیم الحوت، باورها و اسطوره‌های عرب پیش از اسلام، ص ۳۵۱-۳۴۵)

جمعی دیگر از اعراب معتقد به وجود غول بودند، و عقیده داشتند که غول‌ها در شب‌ها و جاهای خلوت پیدا می‌شوند، یا در بیابان‌ها سر راه‌ها را می‌گیرند و باعث آزار آدمی می‌شوند. عرب هم در صدد برمی‌آمد که غول را تعقیب کند و نگذارد به او آسیبی برساند. (دوانی، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۱۵)

## ۱۰- حج در جاهلیت

آئین حج و عمره (عمره نباید در دورانی که مراسم اصلی حج بر پا می‌شود، اجرا شود تا آن حد که گفته شده: برگزار کردن عمره در دوران حج از بزرگترین تباه کاری‌های روی زمین است. (بخاری، صحیح البخاری، ۱۷۵/۲)، اهل جاهلیت ترجیحاً عمره را در ماه رجب انجام می‌داده‌اند. [سلیم الحوت، باورها و اسطوره‌های عرب پیش از اسلام، پاورقی ص ۲۳۵]) از کهن‌ترین آئین‌هایی است که اعراب در اطراف خانه کعبه بر پا می‌داشته‌اند. حج به معنای قصد زیارت و عمره به معنای قصد اجتماع در مکه است. در دوران جاهلیت بسیاری از

مناسک حج و عمره رایج بود که پس از اسلام هم با دگرگونی و اصلاح اعمال و کفرزدایی، اصل مراسم پذیرفته شد. (ر.ک: سلیم الحوت، باورها و اسطوره‌های عرب پیش از اسلام، پاورقی ص ۲۳۵)

فیلیپ حتّی معتقد است که: «مهمترین چیزی که از میراث عظیم دوران پیش، در اسلام هست همین است.» (حتّی، تاریخ عرب، ص ۷۳)

اهمّ مناسک حج در عهد پیش از اسلام عبارت بودند از: وقوف، رمی جمرات، قربانی، حلق و تقصیر، سعی بین صفا و مروه، طواف، تلبیه، مکاء و تصدیه. که به جهت محدودیت این پژوهش از شرح آنها خودداری می‌کنیم.

## ۱۱- اعتقاد به معاد

در میان عرب جاهلیت گروهی بعث را انکار می‌کردند و گروهی به آن ایمان داشتند. اما اغلب جاهلین منکر بعث بودند. البته روایت می‌کنند که فرقه‌ای از جاهلیان معتقد به بعث و حشر به اجساد بودند به این صورت که شتری را در کنار قبر میت در گودالی قرار می‌دادند و به آن حیوان آب و علف نمی‌دادند تا از گرسنگی و تشنگی بمیرد. و آن به این علت بود که میت هنگامی که محسور شد بر آن سوار شود. (توفیق برو، تاریخ العرب القدیم، ص ۳۰۶-۳۰۵)

آیات ۸۲ و ۸۳ سوره مبارکه مؤمنون («قَالُوا أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنْتَا لَمَبْعُوثُونَ \* لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ») «گفتند: آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم، آیا واقعاً باز ما زنده خواهیم شد؟ \* درست همین را قبلاً به ما و پدرانمان وعده دادند. این جز افسانه‌های پیشینیان [چیزی] نیست.» نشانگر آن است که مشرکین وقوع روز قیامت را مستبعد می‌دانستند. بزرگترین چیزی که این استبعاد را دردل‌هایشان جلوه داده این پندار است که مرگ، نابودی است و بعید است که چیزی بعد از نابودی دوباره موجود شود. آیات ۲۹ انعام، ۱۶ و ۱۷ صافات، ۲۴ جاثیه و ۶۷ نمل نیز به این مسئله پرداخته‌اند. (جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۱۸۰/۶)

## ۱۲- اوضاع اجتماعی حجاز

[میان تازیان] پیوند واقعی همانا خونی است که در سلسله نسب ذکور جریان دارد؛ همه حقوق و وظایف ناشی از خون است. حس یگانگی اجتماعی، بسیار قوی است؛ هر تعرضی که متوجه یک شخص تنها باشد، بر همه قبیله سنگینی می‌کند و قبیله تماماً رفع آن را می‌طلبد. قانون قصاص به طورعموم جاری بود. اما اندک اندک با پیدایش سنت پرداخت خون بها و فدیهاز حدّت آن کاسته شد. قبیله، مالک همه اموال غیر منقول، بخصوص چراگاه‌ها و چاه‌های آب بود؛ گله‌ها نیز ظاهراً به اجتماع قبیله تعلق داشت. سید یا شیخ رئیس قبیله بود. سختی

زندگی بدوی و عدم وجود یک قدرت یگانه وحدت آفرین، موجب شد به حفظ ویژگی‌های شخصی و قبیله‌ای توجه خاص شود و در عوض حس واقعی اجتماع‌گرایی فراموش گردد. از این جاست که خوی‌های متضادی در ایشان جمع گردید؛ هم میهمان‌نوازی سخاوتمندانه داشتند و هم بی‌بند و باری در چپاول مسافران؛ هم وفاداری نسبت به قولی که می‌دادند بود و هم چابکی در تدارک کمین و توطئه چینی به منظور خیانت؛ هم شجاعت بی‌مانند در هیجان حمله بود و هم احتیاطی تقریباً آمیخته به بزدلی. (ج. م، تاریخ ادبیات عرب، ص ۱۹ و ۱۷)

## ۱-۱۲- نکاح و انواع آن

در دوره جاهلی، ازدواج شکل‌های گوناگون داشته است:

- نکاح مباضعه (استبضاع): این نوع نکاح از شرم آورترین زناشویی‌ها بود. «عبدالعزیز سالم» در مورد آن می‌گوید: «نوعی زناشویی موقت جهت باردار شدن بود. طبق این نوع نکاح اگر مردی تمایل به داشتن فرزندی با خصایل و ویژگی‌های خاص داشت، زن خود را تا مدتی معین طبق قرارداد در اختیار مردی برخوردار از آن صفت قرار می‌داد. فرزندی که از این ازدواج تولد می‌یافت به شوهر رسمی این زن تعلق می‌یافت.» (سالم، تاریخ عرب قبل از اسلام، پاورقی ص ۳۵۰)

- نکاح رهط: نکاح رهط یا زناشویی دسته جمعی یکی دیگر از ازدواج‌های قانونی و معمول عرب جاهلی بود که عده ای از مردان، با رضایت هم با زنی رابطه‌ی همبستری برقرار کرده و مخارج او را متکفل می‌شدند. (ر.ک: نوری، جاهلیت و اسلام، ص ۶۰۵)

- نکاح بدل: جوادعلی در مورد این نوع نکاح می‌گوید: «ازدواج به طریق مبادله بود و مهری به آن تعلق نمی‌گرفت. به این صورت که مردی به مرد دیگر می‌گفت: «أَنْزِلْ لِي عَنْ إِمْرَأَتِكَ وَأَنْزِلْ لَكَ عَنْ إِمْرَأَتِي» (جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۲۰۹/۱۰)

- نکاح مقت: همو درباره نکاح مقت می‌گوید: «در جاهلیت هرگاه مردی می‌مرد، زنش متعلق به پسرش یا یکی از خویشان نزدیک می‌شد و در این صورت آن مرد اگر می‌خواست او را تزویج می‌کرد و اگر نمی‌خواست، مانع ازدواج او می‌شد تا زمانی که آن زن بمیرد.» (همان، ۲۰۶/۱۰)

- نکاح جمع: نکاح جمع یا زناشویی همگانی به این صورت بود که ثروتمندان عرب به منظور تکثیر ثروت خود کنیزانی زیبا تهیه کرده، و یا زنان بی‌بند و بار را با انعقاد قراردادی جمع نموده و آنها را به نزد اساتید فن، رموز ادب و موسیقی و عشوه‌گری می‌آموختند! سپس هر یک را در منزلی مهیا جا داده و برپام آن پرچمی خاص که

حکایت از آزادی ورود برای همگان داشت نصب می‌کردند، این چنین زنان به نام «قینات» خوانده می‌شدند. (نوری، جاهلیت و اسلام، ص ۶۰۹ - ۶۰۸)

- نکاح متعه: جواد علی می‌گوید: «این نوع نکاح، نکاح مدّت دار بود و در آن صداق و خطبه وجود نداشت. و هرگاه زمان تمام می‌شد جدایی حاصل می‌شد. این ازدواج هنگام ظهور اسلام معروف بود و آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء به آن اشاره دارد؛ «...فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ..» (و زانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را، واجب است پردازید...)» (همان، ۲۰۹/۱۰)

- نکاح شغار: به این صورت بود که دو مرد توافق کنند بر اینکه هریک یکی از خویشان دیگری را تزویج کنند؛ از کسانی که حق ولایت بر او دارند مانند خواهر یا دختر البتّه بدون مهر. زن در این ازدواج هیچ نقشی نداشت. (توفیق برو، تاریخ العرب القدیم، ص ۲۶۴)

## ۲-۱۲- طلاق و انواع آن

طلاق یعنی گسستن پیوند ازدواج و پایان بخشیدن به همزیستی زن و مرد. گاهی اوقات مردها طلاق را وسیله‌ای برای ضرر رساندن به زنان به کار می‌گرفتند. در امر ازدواج و طلاق رضایت و نظر دختر و یا زن مطرح نبود بلکه تنها نظر مردانی که اولیائش بودند مورد توجه بود. در جاهلیت انحلال عقد، اقسام مختلفی داشته است از جمله: طلاق رجعی، طلاق خلع، طلاق بائن، طلاق عضل (معلق) و از همه مهمتر ایلاء و ظهار. که ما در اینجا جهت اختصار فقط به شرح منفورترین و مهمترین اینها که ایلاء و ظهار است می‌پردازیم:

- ایلاء: ایلاء سوگند بر ترک زن است. در طول مدّتی مثل ماه‌ها یا سالی یا سال‌ها یا بیشتر که در خلال این مدّت مرد به زن نزدیک نمی‌شد. (جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ۲۲۳/۱۰) این سنت جاهلی در آیه ۲۲۶ سوره مبارکه بقره نکوهش شده است؛ «لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَآؤُوا فَإِنَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ». کسانی که زنان خود را ایلاء می‌نمایند (سوگند یاد می‌کنند که با آنها، آمیزش جنسی ننمایند) حق دارند چهار ماه انتظار بکشند. (و در ضمن این چهارماه، وضع خود را با همسر خویش، از نظر ادامه زندگی یا طلاق، روشن سازند). اگر (در این فرصت،) بازگشت کنند، چیزی بر آنها نیست، زیرا خداوند، آمرزنده و مهربان است.)

- ظهار: در ظهار مرد به زنش می‌گفت: «انت علیّ کظهر امیّی او کبطنها او کفخذها، او کفرجها او کظهر اختی او عمّتی». ظهار شدیدترین طلاق بود و نهایت تحریم را نزد عرب جاهلی دارا بود. آیه ۲ مجادله به آن اشاره دارد؛ «الَّذِينَ يَظَاهَرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ». کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می‌کنند (و می‌گویند انت علیّ کظهر

امی «تو نسبت به من به منزله مادرم هستی» آنها هرگز مادرانشان نیستند مادرانشان تنها کسانی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند، آنها سخنی منکر و زشت و باطل می‌گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است. (ر.ک: همان، ص ۲۲۳ - ۲۲۲)

### ۳-۱۲- عده و انواع آن

«جواد علی» در این باره می‌گوید: «قطعاً عده طلاق در جاهلیت معروف نبود و در اسلام واجب شد. زن طلاق داده شده در جاهلیت بدون مراعات عده ازدواج می‌کرد. و اگر باردار بود؛ فرزند متولد شده فرزند همسر جدید محسوب می‌شد. اگر چه مادر می‌دانست که فرزند متعلق به همسر قبلی است. اما عده وفات نزد جاهلیان یک سال کامل بود که اسلام آن را ابطال کرد. زن در طول مدت عده، بدترین لباسهایش را می‌پوشید و شستشو انجام نمی‌داد و ناخن‌ها و موهایش را کوتاه نمی‌کرد، سرمه نمی‌کشید و حق استعمال بوی خوش را نداشت.» (همان، ۲۲۹ - ۲۲۸)

### ۱۳- صلاه و صوم در جاهلیت

نویسنده کتاب «قرآن و بهگزینی فرهنگها» می‌گوید: «مهمترین نمود عبادت مشرکان صلاه بوده است. از بررسی آیات نماز به طور عام و آیه ۳۵ انفال به طور خاص می‌توان به نتایج زیر دست یافت: ۱- صلاه قبل از بعثت به عنوان عملی تعبّدی و دینی اطلاق می‌شد. کثرت ورود کلمه «صلاه» در قرآن برای روشن شدن قیام به واجبات تعبّدی و خصوصاً قبل از بعثت دلیل قاطع این استعمال است. ۲- اعراب در کعبه و برای عبادت الهه خود شکل-های معینی از عبادات را انجام می‌دادند که به آن صلاه گفته می‌شد و در آیه ۳۵ انفال ذکر گردیده که نمازشان به صورت کف زدن و سوت زدن بوده است. اما نمازشان در این خلاصه نمی‌شده است بلکه از جهت شکل و حرکات تعبّدی؛ معلوم است که در عبادتشان حرکات و حالاتی داشته‌اند که عبارت بوده از قیام و رکوع و سجود.» (صادقی نیری، قرآن و بهگزینی فرهنگها، ۱۲۲-۱۱۸ با تلخیص)

وی سپس در مورد روزه می‌نویسد: «در قرآن مطلبی که مستقیماً چگونگی عبادت مشرکین و اهل کتاب را برای ما تشریح کند وجود ندارد؛ لیکن روایات زیادی وجود دارد که دلالت می‌کند بر این که بعضی از روزها و بعضی از ماه‌ها را روزه می‌گرفتند و نیز از آیه ۲۶ سوره مریم («فَكُلِيْ وَاشْرَبِيْ وَقَرِّيْ عَيْنًا فَاِمَّا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ اٰحَدًا فَقَوْلِيْ اِنِّيْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا فَلَنْ اُكَلِمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا»). «و بخور و بنوش و دیده روشن دار. پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگوی: «من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام، و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.» می‌توان به این مطلب دست یافت که اعراب قبل از اسلام با مفهوم روزه آشنایی داشتند لیکن حتی در

روایاتی که به روزه اعراب در جاهلیت اشاره می‌نماید مطلبی در خصوص مدت و کیفیت این روزه نیامده است. آنچه در این باب قابل اهمیت است این است که اعراب جاهلی با اصل روزه بیگانه نبوده و مسئله صوم در بین آنان شناخته شده بود». (همان، ص ۱۳۳ - ۱۳۰)

#### ۱۴- سها و تأثیر پذیری قرآن از فرهنگ اعراب

این که «سها» می‌گوید: یکی از چیزهایی که در قرآن، متأثر از فرهنگ اعراب شده این است که اعراب برای خود دارای اعمال و مناسکی بوده‌اند و قرآن آن اعمال را اصلاح کرد و پذیرفت مانند حج، ایلاء، ظهار، لعان و... کاملاً غلط و غیر منصفانه است زیرا فرهنگ‌های حاکم بر جزیره العرب که قرآن آنها را اصلاح یا امضاء کرده یا ریشه در ادیان گذشته داشته‌اند، یا بر اساس طبیعت انسان‌ها پایه‌ریزی شده‌اند، یا عرف و نیاز ضروری جامعه به آن سوق داده است نه آنگونه که ایشان می‌گویند متأثر از محیط باشد. از طرف دیگر، بسیاری از احکام و عقاید جاهلی در قرآن نکوهش و رد شد مانند زنده به گورکردن دختران، بت پرستی و شرک، شراب خواری و...

اسلام هر چه را با فطرت و مصلحت او سازگاری دارد تأیید کرده است. اسلام نیامده تا تمام عادات و آداب انسان‌ها را از بین برده، آئینی ناسازگار با همه سنتهای بشری بنا نهد، بلکه بر آن است تا آداب و رسوم ناپسند را نسخ کند. بنابراین وجود مشابهت میان اسلام و سایر قوانین بشری خلاف انتظار نیست. موارد مشابهت بین احکام اسلام و جاهلیت بسیار ناچیز است. مردمان جاهلی قوانین ناپسند فراوانی داشتند که قرآن با آنها به مبارزه برخاست. مثلاً قانون ظهار (احزاب: ۴/۳۳)، احکام پسرخواندگی (احزاب: ۳۷/۳۳) و تحریم ذبح برخی چارپایان (مائده: ۱۰۳/۵) به ویژه برخی از شترها و غیره. علاوه بر این قرآن بارها به سرزنش و توبیخ پیروی از آئین جاهلیت پرداخته است؛ چنانکه فرموده: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» و یا خطاب به زنان پیامبر «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» فرموده: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ». تشابه ظاهری و اندک برخی اعمال و عبادات عرب جاهلی و عبادات اسلام هرگز بر غیر وحیانی بودن قرآن دلالت ندارد. بیشتر این اعمال می‌تواند منشأ الهی داشته باشد که از طریق پیامبران سابق تشریح شده و به مرور زمان دستخوش فراموشی و تحریف گشته است؛ به عنوان مثال، ذکر اعراب جاهلی هنگام حج، به جای تلبیه و صلوات عبارت از سوت و کف زدن بود. و قرآن با صراحت با این رفتار ناپسند به مقابله برخاست و فرمود: «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً». (انفال: ۳۵ / ۸) و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. یا همچون طواف کعبه که مشرکان آن را تحریف کرده و بسیاری از مردم عرب با بدن لخت طواف می‌کردند که به «حله» معروف شده



بودند. اسلام اصل عمل طواف را تقریر کرد اما کیفیت آن را تغییر داد و به آن روح بخشید. (آغازی، وحی محمدی در خیال خاورشناسان، ص ۹۲ - ۹۰)

## ۱۵- اوضاع عرب عصر نزول از دیدگاه علی «علیه السلام»

در پایان شایسته است که ویژگی‌های عرب عصر نزول و اوضاع جهان را در آستانه بعثت از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) بیان کنیم.

ایشان ضمن خطبه ۲۶ نهج البلاغه فرموده‌اند: «خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) راهشداردهنده جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد. آن گاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه‌ها زندگی می کردید؛ میان غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی خطرناک، فاقد شنوایی، به سر می بردید، آب‌های آلوده می نوشیدید و غذاهای ناگوار می خوردید. خون یکدیگر را به ناحق می ریختید، و پیوند خویشاوندی را می بریدید، بت‌ها میان شما پرستش می شد، و مفسد و گناهان شما را فراگرفته بود.»

و در خطبه ۸۹ (بند ۴) نیز درباره اوضاع جهان در آستانه بعثت فرموده‌اند: «خدا پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» را هنگامی مبعوث فرمود، که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدت‌ها گذشته، و ملت‌ها در خواب عمیقی فروخته بودند. فتنه و فساد جهان را فراگرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ همه جا زبانه می کشید و دنیا، بی نور و پر از مکر و فریب گشته بود...». (علاوه بر خطبه‌های مذکور، خطبه‌های دیگری نیز در این مورد وجود دارد از جمله خطبه ۱ بند ۴۲ و ۴۳؛ خطبه ۱۹۸ بند ۴؛ خطبه ۱۵۸ بند اول و خطبه ۹۵ که جهت اطلاع بیشتر می توانید به آنها رجوع کنید.)

## نتیجه گیری:

مردم حجاز در سطح بسیار نازلی از فرهنگ و تمدن قرار داشتند. اکثر اعتقادات آنان از عقل و منطق دور بوده است؛ چراکه زندگی در بیابان‌های تاریک و مخوف، آنان را خواه ناخواه معتقد به اموری غیر عقلانی و خرافی چون غول، هامه، شیاطین، تفأل و طیره، تنجیم و کهنات و ... می کرد و آنان را مدام درگیر خرافات می کرد. طوری که لحظه به لحظه از تمدن و فرهنگ دورتر می شدند و بیشتر در اعتقادات پوچ خود دست و پا می زدند. اگر کسی معتقد به تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ جاهلیت شود، قرآن را بشری و حاصل تعامل پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» با هم کیشان خود و در نتیجه غیرالهی دانسته و آن را کتابی زمان دار که فقط مختص مردم عصر نزول بوده می داند و در نتیجه دلیلی بر تبعیت از احکام و قوانین آن و تقدیس آن نمی یابد. لذا باید به دنبال

دین جدیدی برای زمان خود باشد. و چنانچه معتقد به عدم تأثیرپذیری کلام الهی باشد، باید پاسخی درخور برای بسیاری از احکام و قوانین زمان دار و مکان دار الهی پیدا کند.

## منابع:

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین «علیه السلام»، قم، ۱۳۸۷ هـ. ش، چاپ اول.
- ۳- آغازی، رحمان، وحی محمدی در خیال خاورشناسان، انتشارات پردیسان، بی‌جا، ۱۳۸۷ هـ. ش، چاپ اول.
- ۴- ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ هـ. ش، چاپ سوم.
- ۵- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار ابن کثیر، لبنان، ۱۹۹۰ م، بی‌جا.
- ۶- بروکلیمان، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، نقله الی العربیه نبیه امین فارس و منیر البعلبکی، دارالعلم للملایین، بیروت-لبنان، ۱۹۴۸/۲۰۰۵، الطبعة الاولى.
- ۷- بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶ هـ. ش، چاپ سوم.
- ۸- پویا، اعظم، مواجهه قرآن با فرهنگ مسیحیت، انتشارات هستی نما، تهران، ۱۳۸۵ هـ. ش، چاپ اول.
- ۹- توفیق برو، تاریخ العرب القدیم، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۲/۲۰۰۱ م، الطبعة الثانية.
- ۱۰- جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، دارالساقی، بی‌جا، ۱۴۲۲ هـ. ش، ۲۰۰۱ م، طبعه الرابعه.
- ۱۱- ج.م، عبدالجلیل، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ هـ. ش، چاپ اول.
- ۱۲- حتّی، فلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، مؤسسه انتشارات فرانکلین، بی‌جا، ۱۳۴۴ هـ. ش، بی‌جا.
- ۱۳- حسنی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ هـ. ش، بی‌جا.
- ۱۴- دوانی، علی، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، دفترانتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ هـ. ش، چاپ نهم.
- ۱۵- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه مترجمان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، بی‌تا.
- ۱۶- خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن شناخت، انتشارات ناهید، تهران، ۱۳۹۰ هـ. ش، چاپ هفتم.

- ۱۷- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، تحقیق: فواز احمد زمرلی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۵ هـ. ق، چاپ اول.
- ۱۸- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۹ هـ. ش، چاپ سیزدهم.
- ۱۹- سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ هـ. ش، چاپ دوم.
- ۲۰- سلیم الحوت، محمود، باورها و اسطوره‌های عرب پیش از اسلام، ترجمه و تحقیق منیژه عبدالهی و حسین کیانی، نشر علم، تهران، ۱۳۹۰ هـ. ش، چاپ اول.
- ۲۱- سها، نقد قرآن، ویرایش دوم.
- ۲۲- صادقی نیری، رقیه، قرآن و بهگزینی فرهنگ‌ها، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش، چاپ اول.
- ۲۳- طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، تفسیر جوامع الجامع، مترجمان: حسین نوری، محمد مفتاح، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۳۷۷ هـ. ش، چاپ دوم.
- ۲۴- فضایی، یوسف، دین در عصر جاهلیت، انتشارات بلوچ، بی‌جا، ۱۳۵۷ هـ. ش، چاپ اول.
- ۲۵- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ هـ. ش، چاپ ششم.
- ۲۶- کلبی، ابومنذر هشام بن محمد، الاصنام، ترجمه محمد رضا جلالی نائینی، انتشارات نشر نو، تهران، ۱۳۶۴ هـ. ش، چاپ دوم.
- ۲۷- گیب، همیلتون، اسلام، بررسی تاریخی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ هـ. ش، چاپ اول.
- ۲۸- لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، انتشارات کتابچی، تهران، ۱۳۸۷ هـ. ش، چاپ اول.
- ۲۹- نوری، یحیی، جاهلیت و اسلام، انتشارات نوید نور، تهران، ۱۳۸۴ هـ. ش، چاپ دهم.
- ۳۰- وات، ویلیام مونتگمری، محمد فی الملکه، ترجمه شعبان برکات، منشورات العصریه، بیروت، بی‌تا.
- ۳۱- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، نشر نی، تهران، ۱۳۸۳ هـ. ش، چاپ اول.